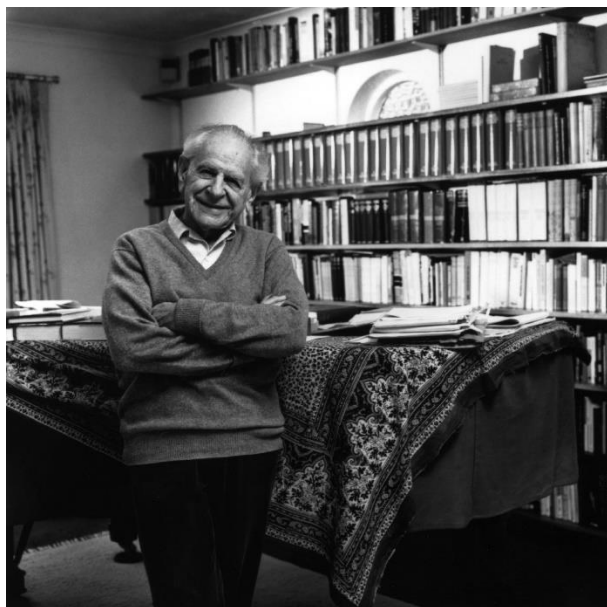


نقد رویکرد مهندسی اجتماعی پوپر

توماس ایوری

ترجمه‌ی کمال اطهاری



اشاره‌ی مترجم: ارزش مقاله‌ی حاضر در این است که تنها با استدلال منطقی نشان می‌دهد چگونه می‌توان آرمان‌گرایی دموکراتیک بود و بدون فریب مردم درباره‌ی آرمان خود یا پنهان کردن آن، تدریجی عمل کرد. به‌طور مثال با رویکرد گرمشی در چارچوب جامعه‌ی مدنی در «جنگ مواضع» (به‌جای جنگ رودرو)، برای تحقق آرمان سوسیالیستی شرکت کرد؛ یا با رویکرد اولین رایت برای تحقق بدیل سوسیالیستی، نابودی دولت سرمایه‌داری و برپایی دیکتاتوری را به‌عنوان هدف مقدم کنار گذاشت و به تدریج قدرت اجتماعی را بر قدرت سرمایه و دولت فائق کرد.

کارل ریموند پوپر در کتاب فقر تاریخی‌گری و نیز در جامعه‌ی باز و دشمنان آن، هنگامی که درباره‌ی اصلاحات اجتماعی و سیاسی می‌نویسد، عبارات «مهندسی اجتماعی» و «فناوری اجتماعی» را به‌کار می‌برد. وی در کتاب اول اصطلاحات «مهندسی اجتماعی تدریجی» و «مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری» را وضع می‌کند تا دو رویکرد متفاوت به اصلاحات را تفکیک کند. در کتاب بعدی، پوپر این اصطلاحات را به «مهندسی تدریجی» و «مهندسی آرمان‌شهری» کوتاه می‌کند.

در این مقاله من به مهندسی اجتماعی از نظر پوپر می‌پردازم. ابتدا استدلال می‌کنم که پوپر در تفکیک آن چه «تدریجی» و «آرمان‌شهری» می‌نامد؛ دو موضوع کاملاً متفاوت را درهم‌آمیخته است. با این اشتباه، موافقت او با اولی و تقابل با دومی، به‌خطا رفته است. دوم، استدلال خواهد کرد که پوپر مشکلاتی مهم را درباره‌ی انواعی معین از مهندسی تدریجی از نظر انداخته است. در آخر استدلال می‌کنم که آن چه را من «اصلاحات سیاسی تدریجی آرمان‌شهری» می‌نامم، رویکردی است قابل دفاع که مقابل استدلال‌های پوپر علیه مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری آسیب‌ناپذیر است.

مهندسی اجتماعی نزد پوپر

هرچند پوپر واضح اصطلاح «مهندسی اجتماعی» نبود، اصطلاحات «مهندسی اجتماعی تدریجی» (یا مهندسی تدریجی) و «مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری» (یا

مهندسی آرمان‌شهری)، و تمایز بین آنها کار او است. پوپر با هیجان از مهندسی تدریجی دفاع می‌کرد، و با مهندسی آرمان‌شهری مخالف بود.

در کتاب فقر تاریخی‌گری، پوپر بحث خود را درباره‌ی آموزه‌های طرح می‌کند که نام کتابش می‌شود. در نقد آن چه «تاریخی‌گری» می‌نامد، وی دو گونه‌ی پیش‌بینی را مقابل هم می‌گذارد:

«در یکی از رخدادی سخن می‌گوییم که کاری برای جلوگیری از آن نمی‌توان کرد. من این گونه‌ی پیش‌بینی را پیش‌گویی می‌نامم... در مقابل، پیش‌بینی‌هایی از گونه‌ی دوم هستند، که آنها را می‌توانیم پیش‌بینی‌های فناورانه بگوییم، چرا که چنین پیش‌بینی‌هایی مبنایی برای مهندسی می‌گردند. می‌توان گفت آنها راه‌گشایند و اگر بخواهیم به نتایجی معین برسیم، مراحل آن را می‌نمایاند. [تأکید از متن اصلی است]»

پوپر می‌اندیشید که خلاف تاریخی‌گران، فناوران اجتماعی به ما نمی‌گویند چگونه رخدادهای آینده را که قابل جلوگیری نیستند، سامان دهیم، رخدادهایی که گویا ما می‌توانیم براساس قوانین تکامل تاریخی پیش‌بینی نماییم. اما فناوران اجتماعی به ما می‌گویند «اگر بخواهیم به نتایجی معین برسیم» به چه دانشی نیاز داریم:

«خلاف روش‌شناسی تاریخی‌گران، ما می‌توانیم از یک روش‌شناسی بهره‌گیریم که مبتنی بر علم فناوری/اجتماعی است. جهت این روش‌شناسی، مطالعه‌ی قوانین عام حیات اجتماعی است با این هدف که تمام آن واقعیت‌هایی را دریابیم که به‌طور اجتناب‌ناپذیری مبنای فعالیت هرکسی است که خواهان اصلاح نهادهای اجتماعی باشد. [تأکید از متن اصلی است]»

پوپر معتقد است دو راه در اساس متفاوت وجود دارد که فناوران اجتماعی می‌توانند از نتایج علم فناوری اجتماعی برای اصلاح نهادهای اجتماعی بهره‌گیرند، و این وی را به تمایز بین دو گونه‌ی مهندسی اجتماعی می‌رساند:

«همان‌طور که طراحی ماشین‌ها و تغییر مدل و تعمیر آنها، وظیفه‌ی اصلی مهندس اشیا است، وظیفه‌ی مهندس اجتماعی تدریجی، طراحی نهادهای اجتماعی و بازسازی و راه‌اندازی نهادهای موجود است...»

هدف مهندسی اجتماعی کل‌گرا یا آرمان‌شهری، در تخالف با مهندسی اجتماعی تدریجی... تغییر مدل "کل جامعه" با به‌کارگیری یک برنامه یا طرح کلی تعیین‌شده است...»

در کتاب *جامعه‌ی باز و دشمنان آن*، پوپر به تمایز بین گونه‌های تدریجی و آرمان‌شهری مهندسی اجتماعی بیشتر می‌پردازد. از نظر او پیش از هر اقدام عملی، رویکرد آرمان‌شهری از تأکید بر تعیین هدف سیاسی غایی، دولت آرمانی، سرچشمه می‌گیرد. در حالی که از نظر او سرچشمه‌ی رویکرد تدریجی، تأکید بر تلاش برای مشخص و حذف کردن بزرگ‌ترین و ضروری‌ترین پلیدی‌های اجتماعی است. پوپر معتقد بود مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری نیازمند حاکمیت متمرکز عده‌ای اندک، سرکوب مخالفت، و در نهایت استفاده از قهر به‌جای استدلال برای محو اختلافاتی است که در راه تحقق اهداف غایی مهندسان بروز می‌کنند. در حالی که از نظر او مهندسی اجتماعی تدریجی، فعالیت دموکراتیک، مدارا با مخالف، استفاده از استدلال و توافق را برای برچیدن اختلافات سیاسی مجاز می‌داند.

نزد پوپر چیزی بدتر از شیوه‌هایی سبانه نیست که او به مهندسی آرمان‌شهری نسبت می‌دهد. رویکرد «لوح خالی» برای بازساختن جامعه که وی در *جمهور افلاطون* یافت، برای او هشدار وحشتناک هراسی است که رژیم‌های توتالیتر قرن بیستم بر میلیون‌ها انسان تحمیل کردند. از نظر او کوشش برای پاک کردن متن و بازنویسی کل اجتماع از نقطه‌ی صفر بر مبنای طرح کلی پیش‌گویان که تنها به فاجعه می‌انجامد، گونه‌ای عقلانی از مهندسی اجتماعی نمی‌تواند باشد:

«حتی با بهترین نیت‌ها برای ساختن بهستی روی زمین، تنها موفق به ساختن جهنم می‌شود- جهنمی که خود انسان برای هم‌نوعانش می‌سازد.»

مهندسی اجتماعی تدریجی علیه آرمان‌شهری

من معتقدم دو مشکل مهم در تحلیل پوپر از مهندسی اجتماعی، و نقد وی بر مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری وجود دارد. نخست، که به آن در این بخش می‌پردازم، این است که در تفکیک نشان تدریجی و آرمانی برای مهندسی اجتماعی، وی دو موضوع

کاملاً متمایز را مشتبه نموده است. دوم، که در بخش بعدی بررسی می‌کنم، او اشاره‌ای به آسیب‌های پنهان رویکرد تدریجی غیرآرمانی نمی‌کند، زیرا بی‌چون و چرا مورد قبول وی است.

نخستین مشکل این است که پوپر پرسش درباره‌ی وجود یا عدم وجود اصول «آرمانی» را برای هدایت اصلاحات سیاسی، با متن فعالیتی معین در اصلاحات، یا مرحله‌ای معین از اصلاحات مشتبه می‌کند. این واقعیتی است که او هدایت مهندسان اجتماعی تدریجی را توسط چشم‌اندازی آرمانی ممکن و مجاز می‌داند:

سیاست‌مدارانی که این روش [تدریجی] را به‌کار می‌بندند، ممکن است از پیش در ذهن طرح کلی اجتماعی داشته یا نداشته باشند، کسی ممکن است امیدی داشته یا نداشته باشد که روزی انسان دولتی آرمانی را تحقق خواهد بخشید، و به خوشبختی و کمال بر روی زمین خواهد رسید. اما او آگاه است که کمال، اگر اصولاً قابل تحقق باشد، بسیار دیررس است و هر نسلی از بشر، و نیز ازین‌رو آنهایی که حیات دارند، سودای خویش را دارند...»

به‌نظر می‌رسد او درنیافته که این موضوع در توافق با آرمان‌گرایی است. اگر مهندسان تدریجی می‌توانند راهی را بیمایند که چشم‌انداز یک اجتماع آرمانی به آنها نشان می‌دهد، پس این برای یک گروه از آنها نیز صادق است که همان چشم‌انداز آرمانی را برای کل اجتماع دارند، یعنی گروهی متفاوت از مهندسان اجتماعی که پوپر «آرمان‌گرا» می‌نامد. پس بهتر به‌نظر می‌رسد که گروه اخیر را با نشان «کل‌گرا» (holistic) مشخص کنیم، چرا کلمات «تدریجی» و «کل‌گرا» بهتر می‌توانند تمایزی را که پوپر در ذهن دارد را مشخص سازند. اما متأسفانه واژه‌ی «کل‌گرا» نیز در این متن ناگویا است، چرا که هر دو گروه اصلاح‌گران می‌توانند چشم‌اندازی برای کل جامعه داشته باشند و تنها آن گروهی قابل تمیز از این اصلاح‌گران است که خواهان اصلاحاتی خاص باشد تا فقط یک منبع مشخص از مشکلات بشر را حذف کند [مانند انجمن مبارزه با استعمال دخانیات].

پوپر اغلب تأکید دارد که از مجادلات کلامی رویگردان است، اما این‌جا بحثی اساسی فراتر از معنای کلمات مطرح است. تفاوت دو گروه اول از مهندسان اجتماعی، تفاوت بین چشم‌اندازی که برای تحول دارند نیست. حتی الزامی به تفاوت بین مفروضات تجربی

آنها نیست که از «علم فناوری اجتماعی» برمی‌گیرند. بلکه تفاوت این دو گروه در برنامه‌ی عملیاتی تحول آنها است. یک گروه می‌خواهد اجتماعی جدید را، غیر آنچه هست، از نو بسازد؛ گروهی دیگر می‌خواهد اجتماع موجود را با برداشتن یک گام در هر مقطع زمانی متحول کند. تنها چنین اختلافی، تفاوت‌آفرین است.

ما به‌سختی می‌توانیم پوپر را به دلیل نقد روش‌های خشونت‌بار برخی مهندسان اجتماعی خطاکار بدانیم، اما به‌نظر من نادرست است که رویکرد آنها را «آرمان‌شهری» و حتی «کل‌گرا» بخوانیم. به گمان من بهتر است این دو گروه مهندسان اجتماعی «انقلابی» و «تحولی» بنامیم. این کمک می‌کند که از درآمیختن دو موضوع کاملاً متفاوت پرهیز کنیم: موضوع فعالیت‌ی معین (یا مرحله‌ی) اصلاحات و موضوع چشم‌اندازی که بر اصلاح‌گران تاثیر می‌گذارد.

مشکلات مهندسی «تدریجی»

علاوه بر درآمیختن دو موضوع متفاوت، پوپر یک مشکل مهم را درباره‌ی رویکرد تدریجی به اصلاحات مورد علاقه‌ی خود از نظر می‌اندازد. او اذعان می‌کند که ولو آن‌که اصلاحاتی با بیشترین دقت به‌انجام برسد ممکن است نتایجی ناخواسته (و ناخوشایند) داشته باشد. می‌توانم بگویم که اصلاحاتی تدریجی که طراحی شده تا یک آسیب معین را درمان کند یا رنج بشر را در حوزه‌ای معین کاهش دهد، به‌آسانی می‌تواند در حوزه‌هایی دیگر مشکل‌آفرین باشد. در واقع یکی (حداقل بخشی عمده) از منافع نظریه‌هایی که به کل اجتماعی می‌پردازند این است که آشکار می‌نمایند چه موقع تغییرات در یک حوزه احتمال دارد در جایی دیگر تولید اشکال کند.

همچنین ممکن است مجموعه‌ای از دو یا چند اصلاح تدریجی که با نظریه‌ای مناسب و جامع هدایت نشده باشد، نتایجی ناخواسته داشته باشد که هر یک از آن‌ها به‌تنهایی نداشته باشند. به‌طور مثال آن‌ها تأثیرات یکدیگر را خنثی کنند. به اصلاح‌گران پیوسته هشدار نتایج ناخواسته‌ی فعالیتشان داده می‌شود و آنها می‌بایست بر این امر آگاه باشند. این نیز واقعیت دارد که اگر اصلاح‌گران با نظریه‌ای برآمده از یک نظریه‌ی جامع

اجتماعی هدایت شوند، از چنین نتایجی ناخواسته‌ای در برخی موارد می‌توان جلوگیری کرد.

اصلاحات تدریجی آرمان‌شهری: چکیده

در این بخش به رویکردی درباره‌ی اصلاحات سیاسی و اجتماعی خواهیم پرداخت که آن را «اصلاحات تدریجی آرمان‌شهری» می‌توان نامید و در بخش بعدی درباره‌ی رویکردی بحث خواهیم کرد که مقابل تمام نقادی‌های پوپر علیه مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری قابل دفاع خواهد بود. گرچه این رویکرد عام مورد بحث اختیارگرایان (libertarian) و لیبرال‌های کلاسیک نیز بوده است، روشن نکرده‌اند که چگونه آن را می‌توان به دیدگاه‌های مفید در پوپر بازپیوند داد.

نخست از مشخصه‌های «اصلاحات تدریجی آرمان‌شهری» آغاز می‌کنم. این رویکردی تحولی یا تدریج‌گرا است که همانند مهندسی اجتماعی تدریجی پوپر، با یک گام در هر مقطع زمانی آغاز می‌کند و خواستار بازساختن کل جامعه از نو، یا حذف فوری تمام نهادهای نامطلوب نیست.

اصلاحات تدریجی آرمان‌شهری می‌تواند در بخش خصوصی یا عمومی صورت گیرد. اصلاحات در بخش خصوصی (که می‌توان به‌سادگی آن را «اصلاحات اجتماعی» نامید) می‌تواند شامل فراهم آوردن گونه‌ای جدید از خدمات اجتماعی با گروه‌های غیرانتفاعی داوطلب، یا تولید کالاها و خدماتی جدید توسط شرکت انتفاعی باشد. اصلاحات در بخش عمومی (که برای آن اصطلاح «اصلاحات سیاسی» را می‌توان به‌کار برد) می‌تواند شامل تغییر در فراهم آوردن خدمات دولتی یا شیوه‌ی پرداخت هزینه‌ی این خدمات، یا تغییر در ساختار حقوقی پایه‌ی جامعه می‌تواند باشد. اصلاحات سیاسی می‌تواند سلبی یا ایجابی باشد. تصور کنید که مهندسان اجتماعی تدریجی پوپر در پی آگاهی از این باشند که پی‌آیندهای ناخواسته‌ی تغییراتی که آنها (یا دیگران) به‌وجود می‌آورند چیست، یکی از اهداف اصلاحات تدریجی آرمان‌شهری این است که آن اصلاحات اجتماعی که نتایج نامطلوب داشته تکرار نشود.

من براین باورم که از اصلاحات تدریجی آرمان‌شهری می‌توان در مقابل تمام نقدهای پوپر درباره‌ی مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری دفاع کرد. نخستین نقد پایه‌ای را می‌توان شناخت‌شناسانه نامید؛ دیگر نقدها سیاسی یا اخلاقی هستند.

اصلاحات تدریجی آرمان‌شهری: دفاعیه

یکی از نقدهای پوپر شناخت‌شناسانه است، یعنی آن قدر به دامنه‌ی مجموعه‌ای از اصلاحات (یا مرحله‌ی اصلاحات) اهمیت نمی‌دهد که شیوه‌ی برخورد به موضوع. دامنه‌ی عملکرد مجموعه‌ای از اصلاحات چقدر باید باشد؟ پوپر استدلال می‌کند که مهندسان اجتماعی آرمان‌شهری از پیش (*a priori*) تصمیم گرفته‌اند که بازساختن کل جامعه از پایین تا بالا، تنها راه اصلاح جامعه‌ی آنها است:

«یکی از تفاوت‌های رویکرد آرمان‌شهری یا کل‌گرا را با رویکرد تدریجی را می‌توان این‌گونه بیان کرد: در حالی که رویکرد تدریجی می‌تواند با وسعت اندیشه به مشکل روبرو درباره‌ی دامنه‌ی اصلاحات برخورد کند، کل‌گرا قادر به آن نیست؛ چرا که او از پیش تصمیم گرفته که بازساختن کامل هم ممکن و هم ضروری است.»

از سوی دیگر مهندسان اجتماعی تدریجی قبول دارند که مبنای تصمیم خود درباره‌ی دامنه‌ی اصلاحات سیاسی و اجتماع را بر مبنای شواهد تجربی قرار دهند. بی‌تردید این مزیت مهندسی اجتماعی تدریجی است، اگر همچنان خصلت مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری این باشد که رویکرد تجربی به مسأله را رد کند.

من تأکید می‌کنم که در این زمینه آرمان‌شهریان تدریجی مشکلی خاص ندارند. هرچند که هدف بلندمدت آنها اصلاح کل جامعه است، آنها نیاز ندارند از پیش تعیین کنند بهترین راه آن چیست یا چه مدت زمانی نیاز دارد. دامنه‌ی یک مرحله‌ی معین اصلاحات بدون شک به عواملی متعدد وابسته است، که به‌طور مثال شامل میزان پشتیبانی شهروندان از برنامه‌ی اصلاحات در مقطع زمانی آن می‌شود. سرعت به‌انجام رسیدن برنامه‌ی اصلاحات نیز به عواملی متعدد، مانند میزان موفقیت تغییرات قبلی در پاسخ‌گویی به انتظارات شهروندان، وابسته است. به‌ر حال دلیلی وجود ندارد که مهندسان آرمان‌شهری درباره‌ی این موضوع جزم‌اندیش باشند. رویکرد آن‌ها به‌گونه‌ای

نیست که از آغاز تجربه‌ی اصلاحات درباره‌ی چگونگی آن تصمیم گرفته باشند و می‌توانند برنامه‌ی آن را براساس نتایج فعالیت‌های اولیه‌ی اصلاحات تعدیل کنند. پوپر دو انتقاد هم‌پیوند اخلاقی و سیاسی را نیز علیه مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری مطرح کرده است. نخست این که مهندسان آرمان‌شهری مجبورند بدون رضایت اکثریت جامعه اقدام کنند، چرا که بسیار مشکل است اکثریت از طرحی کلی برای تغییر کل جامعه پشتیبانی کنند. به استدلال پوپر، ازین‌رو آنها مجبوراند به حاکمیت یک شخص یا معدودی افراد متکی گردند. پوپر تأکید دارد که این نقد درباره‌ی مهندسی اجتماعی تدریجی صادق نیست، چرا که در مورد اصلاحاتی مشخص که هدف آن حذف یک منبع قابل تعریف زیان‌بار برای بشر است، به‌دست آوردن پشتیبانی اکثریت به‌هیچ‌وجه مشکل نیست:

«یک مهندس تدریجی درباره‌ی مطلوبیت این روش می‌تواند ادعا کند که ستیز نظام‌مند علیه رنج و بی‌عدالتی، احتمال بیشتری برای جلب پشتیبانی با پذیرش و توافق بخشی بزرگ از مردم خواهد داشت، تا ستیز برای تحقق یک آرمان.»

نقد دوم این است که مهندسان اجتماعی آرمان‌شهری مجبور به سرکوب مخالفان هستند، چرا که برنامه‌ی آنها مردمان بسیاری را در مدت زمانی طولانی ناراضی خواهد کرد، و بدون شک مقاومتی وسیع را علیه آنها برخواهد انگیزد. از آن‌جا که این مهندسان نمی‌توانند مقاومت مقابل کار بنیانی مورد نیاز برنامه‌ی خود را برتابند، نمی‌توانند با مخالفان مدارا کنند.

ما نخستین نقد را مسأله‌ی اکثریت‌باوری (majoritarian) و نقد دوم را مسأله‌ی اختیارباوری مدنی (civil libertarian) می‌خوانیم، و باید اذعان کرد که پوپر در هر دو مورد محق است. با این حال هیچ‌یک درباره‌ی اصلاحات آرمان‌شهری تدریجی صادق نیست.

فرض این است که حاکمیت خودکامه‌ی دیکتاتوری توسط یک کمیته‌ی کوچک دیکتاتورمنش، مستلزم مهندسی اجتماعی «آرمان‌شهری» (یا انقلابی) خواهد بود. همچنین پوپر را محق بدانیم که برای خیرخواه‌ترین حاکمان خودکامه نیز بسیار مشکل است که وقتی دستورکار انقلابی از برنامه‌ی آن منحرف گردد، به اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری دست یابند. اما دلیلی وجود ندارد که اصلاحات آرمان‌شهری تدریجی

نیازمند خودکامگی باشد. آرمان‌شهرخواهان تدریجی نیاز به توافق اکثریت دربارهی برنامه‌های جامع ندارند. با طرح یکی از برنامه‌های اصلاحات در یک مقطع، آنها می‌توانند از همان پشتیبانی‌هایی بهره‌مند شوند که اکثریت از یک برنامه‌ی اصلاحی می‌کنند، اگرچه تنها اقلیتی موافق کل برنامه‌ی جامع آنها باشند. البته الزامی نیست که این آرمان‌شهرخواهان، شهروندان را دربارهی اهداف غایی خود فریب دهند یا آنها را پنهان کنند.

مسیر ائتلاف با گروه‌هایی که اهداف بلندمدت اصلاح‌گران را قبول ندارند، ناهموار و دشوار است. همچنین برخی چالش‌های سخت استراتژیک و تاکتیکی در پیش خواهد بود. به‌هرصورت دلیلی وجود ندارد که بگوییم اصلاح‌گران آرمان‌شهری تدریجی، به این شرط که بتوانند پشتیبانی کافی برای هر مرحله از اصلاحات کسب نمایند، نتوانند پشتیبانی اکثریت را برای تحقق کل برنامه‌ی خود به‌دست آورند.

به‌علاوه برنامه‌ای که به مردم برای جلب پشتیبانی عرضه می‌شود نمی‌تواند شامل طرح کلی تفصیلی اجتماع آینده باشد، بلکه تنها دربرگیرنده‌ی «چکیده‌ی طرحی کلی» (blueprint-in-outline) از آرمان‌شهر خواهند بود. در واقع از دیدگاه‌هایی [مانند نوزیک] داشتن هدفی مناسب برای اصلاحات، به اندازه‌ی ارائه‌ی چارچوبی برای آرمان‌شهر، آرمان‌شهری نیست. افراد خصوصی و گروه‌هایی داوطلب از آنها مجازاند در چارچوبی قانونی که اجازه‌ی چنین فعالیتی را می‌دهد، براساس الگوهای آرمان‌شهری خود فعالیت کنند. آرمان‌شهر مورد نظر اصلاح‌گران تدریجی ممکن است آنارشیستی یا جامعه‌ای با دولت حداقلی باشد که در آن هرگروهی از مردم طرح کلی خاص خود را داشته باشند، و در این مورد هم غیرممکن است که بیش از چکیده‌ی طرحی کلی از چنین جامعه‌ای ارائه شود.

من معتقدم که مسأله‌ی آزادی‌طلبی مدنی، تقابل با هرگونه انقلابی‌گری برای ساختن کل جامعه از بنیان آن است. چرا که هرکوششی برای چنین دگرگونی همه‌جانبه‌ای به‌معنای درافتادن اکثریت شهروندان، اگر نه همه‌ی آنها، در رنجی شدید است که موجب انتقاد بسیار از چنین برنامه‌ای می‌گردد. اگر این مهندسان اجتماعی

تصمیم به ادامه داشته باشند، باید گوش بر این انتقادات ببندند، البته اگر امیدی باشد که بتوانند کاری را به‌انجام برسانند. ازین‌رو انتقاد پوپر کاملاً وارد است.

مسأله‌ی آزادی‌طلبی مدنی ازین‌رو مطرح نمی‌شود که هدفی بلندمدت برای کل جامعه قائل باشیم، بلکه اگر هدف کوتاه‌مدت به‌دور ریختن کل جامعه‌ی موجود باشد، با این تصور بدون آن هدف بلندمدت پی‌ریزی جامعه‌ی نوین بدست نمی‌آید. جدی بودن این مواضع نادرست، همکاری گسترده‌ای را ضروری و مقاومتی گسترده را گوشزد می‌کند.

اصلاح‌گران آرمان‌شهری تدریجی با چنین مسأله‌ای مواجه نیستند. اگر لازم باشد، آنها می‌توانند دامنه‌ی نخستین مرحله‌ی اصلاحات را محدود کنند، در هر مورد اگر زیاده‌خواهی کرده باشند به‌سادگی می‌توانند تجدیدنظر نمایند. به این دلیل که آنها قضاوت‌های پیشینی درباره‌ی دامنه‌ی مرحله‌ی اول اصلاحات ندارند، با توجه به وسعت پشتیبانی و احتمال افزایش یا کاهش پشتیبانی در واکنش به نتایج مرحله‌ی اول اصلاحات، انعطاف بیشتری خواهند داشت. به‌طور بدیهی آنها می‌بایست دامنه‌ی اصلاحات یا شتابی را که اصلاحات می‌تواند اجرا شود در پاسخ به مخالفت تغییر دهند، به‌خصوص اگر اصلاحات اولیه نتوانسته باشد شهروندان را راضی کند. مشکلی وجود دارد که اصلاح‌گران آرمان‌شهری تدریجی باید حل کنند، اما دلیلی نیست که این مشکل حل‌ناشدنی پنداشته شود.

اصلاح‌گران آرمان‌شهری تدریجی مورد انتقادی سازنده از دو منبع باشند: نخست، دیگر اصلاح‌گرانی که همان هدف بلندمدت را دارند، اما در مورد بهترین راه دستیابی به آن هدف توافق ندارند؛ دوم، آنهایی که با هدف بلندمدت موافق نیستند. به‌علاوه حتی درباره‌ی اصلاحات سیاسی نه‌تنها آرمان‌شهریان تدریجی ممکن است با مخالفت مدارا کنند، بلکه موضع سرکوب مخالفت را نداشته باشند، حتی اگر آن را برنتابند. تنها این واقعیت که یک گروه از اصلاح‌گران آرمان‌شهری سیاسی قدرت کافی برای عرضه‌ی برنامه‌ای قانونی به مجلسی دموکراتیک به‌دست آورده‌اند - که ممکن است به‌شایستگی هم برای آن مجلس انتخاب شده باشند - حتی اگر بخواهند، تضمین کافی برای قدرت آنها برای سرکوب مخالفت نیست. در واقعیت آنها باید به‌خصوص درباره‌ی جلب مؤتلفین برای تصویب هر جزء از برنامه‌ی قانونی خود پی‌گیر باشند. همچنین باید در مواجهه با

نقدها، با قبول تغییراتی کم‌تر از آنچه هدف برنامه‌شان بوده، یا با تعویق انداختن برخی تغییرات، به توافق دست یابند. بدین طریق آنها می‌توانند پشتیبانی لازم را برای اجرای اصلاحات به‌دست آورند.

پوپر این استدلال را نیز داشت که مهندسان اجتماعی آرمان‌شهری به‌طور جزئی بر طرح کلی خود یا نظریه‌ای که طرح از آن برآمده، پافشاری می‌کنند. اما نیاز نیست اصلاح‌گران آرمان‌شهری تدریجی چنین کنند. البته آرمان‌شهریان جزم‌اندیشی را در انحصار ندارند، و اصلاح‌گران نیز ممکن است به‌طور جزئی بر فرضیات محبوب خود اصرار ورزند. در واقع در بررسی جریان علیّ تاریخ و رخدادهای جاری، جزم‌اندیشانی بوده‌اند که جدا از شواهد تجربی، اصرار داشته‌اند تنها همان اصلاحات مطلوب آنها موجب درمان آسیب‌های پرفشار اجتماعی خواهد گشت، حتی اگر (معتبر باشند) که نوش‌دارویی نبوده است. (مخالفتان مشروبات الکلی را از قلم نیندازید که بر برنامه‌ی مطلوب خود پامی‌فشارند، بدون توجه به این که زیان آن بیش از منافعش بوده است). از سوی دیگر، کاملاً ممکن است که در طول اصلاحات گروهی از آرمان‌شهریان برنامه‌ی خود را تغییر دهند، شاید با تصمیم برای چشم‌پوشی از برخی از اصلاحات تندتر (که قصد داشتند آنها را آخر اجرا کنند). به‌طور مثال گروهی از آنارشیست‌های فردگرا ممکن است موافقت کنند هنگامی که یک دولت حداقلی کلاسیک لیبرال برپا شود، برنامه‌ی نابودی دولت متوقف گردد، چرا که نقدها آنها را قانع کرده است که کارکرد یک جامعه‌ی بزرگ صنعتی بدون وجود دولت ساده نیست.

در آخر پوپر توجهی خاص به مسأله‌ی جانشینان مهندسان اجتماعی آرمان‌شهری می‌کند، با این استدلال که حتی یک دیکتاتور مصلح نیز با مشکل انتخاب جانشینانی به همان خیرخواهی خود روبرو است. باز هم باید گفت که ما با چنین انتقاد جدی به‌عنوان یک مشکل روبرو نیستیم. در درجه‌ی اول اصلاح‌گران آرمان‌شهری تدریجی مجبوراند در کارزاری برای اقناع دیگران شرکت کنند تا از برنامه‌ی آنها پشتیبانی کنند. دلیلی وجود ندارد که این اصلاح‌گران نتوانند شهروندان جوان‌تر را برای پیوستن به خود قانع کنند. در واقع به‌روشنی بیشترین منبع پشتیبانی آنها دقیقاً جوانان و آرمان‌گرایان هستند. اصلاح‌گران آرمان‌شهری الزاماً دچار مشکلی خاص در مورد

جانشینان نیستند. اگر پوپر گفته است مهندسان اجتماعی آرمان‌شهری باید، آرمان‌شهریان تدریجی بدون شک می‌بایست به یک نسل یا بیشتر برای تحقق برنامه‌ی خود بیندیشند. دلیلی ندارد جوانان گرایش‌یافته به این هدف نتوانند پیوسته صفوف خود را نوسازی کنند تا برنامه‌ای که توسط پیشگامان برون‌رفته از صحنه آغاز شده بود، به سرانجام برسد.

نتیجه‌گیری

استدلال من این بود که پوپر در تفکیک مهندسی اجتماعی تدریجی و مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری، دو موضوع متفاوت را درهم می‌آمیزد. همچنین به‌طور فشرده استدلال کردم که برخی از گونه‌های مهندسی اجتماعی تدریجی دچار زیان‌هایی هستند که به‌نظر می‌رسد پوپر از آنها غفلت کرده است. در آخر من چکیده‌ی رویکردی را طرح کردم که آن را «اصلاحات آرمان‌شهری تدریجی» نامیده‌ام و استدلال کردم که در مقابل نقدهای پوپر علیه مهندسی اجتماعی آرمان‌شهری، آسیب‌ناپذیر است. به عقیده‌ی من لیبرال‌های کلاسیک امروزی، هنوز از کارل پوپر بسیار می‌توانند بیاموزند، اما می‌بایست به رویکرد وی انتقادی برخورد کنیم، با این نگرش که هرچند نیاز نیست کل آن را کنار بگذاریم، فراتر رفتن از آن الزامی است.

مشخصات منبع:

Avery Thomas (2000) Popper on “Social Engineering”: A Classical Liberal View, Reason Papers 26 (Summer 2000): 29-38.